



تاریخ و جغرافیا
حج و آیینها
اسرار و معارف
امکان و اثبات
فقه و حدیث

خاطر است

از فرودگاه مهرآباد تا مدینه

سید محمدباقر حجتی

۱ - از مهرآباد تا جدّه

در سال ۱۳۷۴ ه. ش. این امید و آرزو را در سر می‌پروراندم - که به سان سالِ پیش از آن - توفیقِ زیارتِ حرمینِ شریفین نصیبم گردد و بارقه‌هایی از چنان توفیقی را در خاطر خویش احساس می‌نمودم؛ و از این که مبادا از زیارت بیت الله الحرام و بارگاه رسول الله - ص - و ائمهٔ بقیع - علیهم‌السلام - محروم بمانم، سخت اندیشناک و افسرده خاطر و نگران بودم، تا این که یکی از سروران بسیار عزیز و گرانقدر - که خدایش همواره در سایهٔ مراحم خویش معززشان دارد - با این بنده تلفنی تماس برقرار کرده و یادآور شدند: عکس خود و شناسنامه و رونوشت آن را ارسال دارید. تا این که عنایات الهی شامل حال این بنده‌اش گشت که واقعاً خود را سزای آن نمی‌دید، هر چند این آرزو هر ساله ذهنم را به خود مشغول می‌سازد؛ ولی بدون مجامله معترفم، مرا چنان لیاقتی نیست که از نزدیک و در کنار کعبه با دلی پالایش نشده از آلايشهای دنیاوی، با خدای متعال به راز و نیاز بنشینم؛ اما به حکمِ رحمانیتِ خدای غفار و بخشایش‌گر، چنان شد که مرا در کنار دیگران - که پاکانی سزاوار و شایستگی برای چنان دیدار هستند - حظاً و بهره‌ای باشد. لذا از رهگذر این عنایت، در این بنده که نگران و

فسرده خاطر بودم، بسی شادمان گشتم، آنچنانکه گویا جان دوباره‌ای گرفتم، و برای این که به کارهایی که در تهران در موسم حج به عهده داشتم سامان دهم، دست اندر کار تنظیم آنها شده و با نشاط و تحرکی درخور، در صدد تدارک بخش عمده‌ای از آنها برآمدم، و بالاخره طی یکی دو هفته در تهران - که نوید این سفر فرخنده سامعه روح و جانم را می‌نواخت - به رتق و فتق بسیاری از امور یاد شده تا حدودی توفیق یافتیم.

سرانجام میقات و موعد سفر فرا رسید، و روز چهارشنبه ۱۳۷۴/۲/۳۰ ه. ش. همراه اهل و عیال - که در مقام ادای وظیفه بدرقه مسافرشان برآمده بودند - راهی فرودگاه مهرآباد شدیم و بر محوطه وسیعی درآمدیم که جمعیت راهیان حج و مشایعان آنها در این محوطه موج می‌زد، و ما در عرصات «عرفات»، راه گم کرده‌ای را می‌ماندیم که از پی یافتن راه، آشنایی آگاه و آشنا می‌کاوید؛ اما کسی را در میان این جمع مواج دیدار نکردیم که ما را به کاروانی که بدان وابسته بودیم رهنمون گردد.

بانگ اذان مغرب، ما را هشدار می‌داد که راه آشنایی آگاهتر و آشنا تر و مهربان تر از حضرت باری (تعالی) نیست، بهتر است بی‌درنگ - بدون نیازی به جستجوی ماسوی الله - اقامه نماز را در پیش گیریم. وضو و دست نماز به سهولت انجام گرفت و در سوی نمازخانه‌ای روی آوردیم که در جلوی محوطه فرودگاه، زیر چادری بس گسترده و فرازنده تمهید شده بود، پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، شماری زیاد از دوستان دیر آشنایی را زیارت کردیم، و این دیدار را از برکات اقامه نماز برمی‌شمردیم و احساس آرامشی به ما دست داد که نه تنها از سراسیمگی رهیدیم؛ بلکه خدای را سپاس گفتیم که ما را از مجرای مسجد و نماز گزاردن در آن، راه مورد نظر را به ما نمود و به هم‌رهانی مأنوس و مألوف دست یافتیم.

توقف ما در این محوطه - پس از اقامه نماز - چندان زیاد به طول نینجامید که راهی سالن فرودگاه شدیم، در سالن فرودگاه، که در کنار دوستان دیگر در انتظار پرواز هواپیما به سر می‌بردیم، اطلاع یافتیم رئیس محترم دانشگاه تهران نیز برای اولین بار عازم حج می‌باشند؛ انتظار ما برای زیارت ایشان به سر آمد و در سالن حضور به هم رساندند، و در عین خوشحالی - چون نخستین بار عازم چنین سفر مقدسی بودند - احساس نگرانی می‌نمودند، به ایشان عرض کردم در عمل، همراه حجاج دیگر راه و رسم اجرای این مراسم را هر مسافری

می‌آموزد، و چندان دشوار نیست.

ساعت پرواز فرا رسید، در معیت رئیس محترم دانشگاه تهران بر طبقه زَبَرینِ هواپیما زاویه‌ای را برگزیدیم، و ایشان از این که این سفر مقدس نصیبشان گشته بود در عین خوشحالی از احساس نگرانی نمی‌رهیدند، نگران از این که نتوانند - با توجه به عدم سابقه چنین سفری - در ادای حقِ وظیفه و انجام مراسم حج آنگونه که شایسته است توفیق یابند. از این که اخلاص و صداقت و پاکدلی و حسن نیت را در وجود ایشان احساس می‌کردم غبطتی به من دست می‌داد. در کنار ایشان با گفتگوهایی که میان ما راجع به حج و مسائل دیگر مبادله می‌شد، علاوه بر این که محظوظ بودم، طول مسافت را چندان احساس نکردیم و سرانجام حدود ساعت سه و چهل و پنج دقیقه پس از نیمه شب در جده فرود آمدیم.

امسال نیز همچون سالِ پارینه، حجاج ایرانی در قرنطینه عربستان در به در و صندلی به صندلی بودند و حدود چهار تا پنج ساعت این جا به جایی و در به دری زوار ایرانی را رمق می‌گرفت. پس از پشت سر نهادن خوانه‌هایی چند از خوانه‌های قرنطینه، تازه نوبت به بازدید بدنی می‌رسید، همه محتوای جیب و بغل را - بی‌استثنا - بیرون می‌کشیدند و حتی کفشها را به خمیدن و شکنجه دادن وا می‌داشتند. نوبت ژرف‌نگری مفتشان به این بنده رسید و همه آن دشواریهایی که در تفتیش بر سر دیگران آمد مرا نیز نشانه رفت. بازرسی بدنی آغاز شد و ناگزیر تمام وجودم را در اختیار این مفتش سپردم تا آنجا که همه محتوای جیبها و بغلها - که عبارت از جا نماز و مهری کوچک و سبحة و تقویم بغلی و خرت و پرتهای دیگر بود - بر سر بساطی که در کنار داشت ریخت، و حتی عمامه‌ام را از یمین و شمال چنان چلانند که امام و خلفِ عمامه‌ام متورم شد.

مفتش یاد شده، چند لایه قرص مسکن «رانی تیدین» را - که برای ناراحتی معده‌ام همراه داشتم - از من گرفت، و هر چند که مکرر متذکر می‌شدم این قرصها داروی مسکن درد معده و معالجه آن است به گوشش فرو نمی‌رفت، و حتی مرا به خاطر حمل چند لایه «رانی تیدین» تحت الحفظ! به فضای دیگری برد که چمدانها را بازرسی می‌کردند؛ در آنجا طبیعی را فرا خواند و قرصها (علائم جرم) را به او نشان داد و نیز مرا که حامل آن بودم. طیب یاد شده به این مفتش پرخاش کرد و به او گفت: چرا مردم را آزار می‌کنید؟ قرصها را به او برگردان



ورهایش کن. در این گیر و دار که بیش از یک ربع ساعت به طول انجامید دوستانمان هاج و واج ماندند که این کار چه معنایی دارد؟!

سرانجام نوبت بازرسی ساک و چمدان فرارسید، هر چند مختصر چیزی که در آن وجود داشت مقداری را بیرون ریخت و مقداری دیگر را در درون آنها زیر و رو کرد، و ملبوساتی که عبارت از جامهٔ احرام و چند تا پیراهن کوتاه و بلند و بیژاما بود به درون ساک و چمدان باز گرداند؛ اما مقالاتی که در درون حوله‌های احرام بود بر آن مروری عاجلانه داشت و آنها را نیز همراه بقیهٔ محتوای چمدان، راهی درون آن ساخت؛ و ترتیب این پراکنده‌ها را به خودم واگذار کرد، و من نیز سامانی نه در خور به آنها دادم. که نوبت به خوان پایانی رسید. پیرمردی ستاده بر پا در کنار دروازهٔ خروجی، مازیکی در دست داشت که نخست شبه تمبری بر روی ساک و چمدان می‌چسباند و بر روی تمبرها علامت «ضربدری» (x) ناخوش‌آیند و درهم و برهم رسم می‌کرد؛ اما نه به صورتی که من ترسیم کردم!

ساک و چمدان در میان ساکها و چمدانهای انبوهی به ارابه سپرده شد و خود به سوی فضای زیر چادر راه می‌سپردم و هوای شرجی ۲۶ درجهٔ سانتیگراد محیطِ بازِ زیر چادرها را استنشاق نموده و سرانجام به محل استقرار کاروان رسیده و اندکی بیاسودم.

از وقتی که بر قرنطینه درآمدیم تا لحظه‌ای که در فضایی باز سر برون آوردیم، قریب به پنج ساعت در سالنها و کیوسکهای متعدّد شکنجه شدیم.

مدتی کوتاه زیر چادرهای جدّه نشستیم و با همسفران گفتگوهای کوتاه را پشت سر نهاده از جای برخاستیم و به تنهایی به گشت و گذار روی آوردیم. در مسیرهایی که زیر چادرها درمی‌نوردیدیم، علاوه بر دیدار حاجیان از ملیتهای مختلف، دکه‌هایی را سان می‌دیدم که به سان سالهای پیش در جای جای زیر چادر تمهید کرده بودند و نوشته و کتابچه‌هایی را - رایگانه! - برای هدایت زوار ایرانی و غیر ایرانی - که راه را در برابر توسنی هوس استعمارگران به تدریج گرفتار و تنگنا می‌سازند - به آنان هدیه! می‌کردند.

نگران رئیس محترم دانشگاه نیز بودم که سرانجام ایشان را یافتیم و بعد از آن، با یکدیگر در معیت عزیزی دیگر، گشتی دگر را در پیش گرفتیم و به دکه‌های متعددی سرکشیدیم که در این دکه‌ها چنانکه اشارت خواهیم داشت، دفاتر و کتب و نوشته‌هایی به

زبانهای عربی و فارسی و اردو و انگلیسی و فرانسوی و شاید به زبان یا زبانهای دیگر - با کاغذ و چاپی مرغوب و محتوایی که مطالبی غیر مطبوع و نامرغوب بدانها راه یافته بود - را در اختیار حجاج از ملیتهای مختلف قرار می‌دادند و ما نیز پاره‌ای از آنها را از دکه‌داران ستاندیم تا ببینیم دنیای تبلیغ با چه کیفیت در تلاش است، تبلیغی که بار تقلید و تبعیت از اربابانی شناخته شده را به دوش می‌کشد.

نوشته‌ها و دفترچه‌ها و کتیبه‌هایی که دکه‌بانان رایگان به ما سپردند بدین شرح بوده است:

● کتابی با عنوان «در خدمت مهمانان خدای بزرگ» که از سوی وزارت اطلاعات (قسمت اطلاعات بخش داخلی) به زبان فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسوی و اردو منتشر شده بود. کتاب فارسی «در خدمت مهمانان خدای بزرگ» به فارسی افغانی و مصور چاپ شده که در بسیار از موارد آن، تعبیر مضحک و یا حاوی مسائل تبلیغاتی مربوط به خدمات مطالبی بر خلاف واقع دیده می‌شود.

● کتابچه بغلی در ۸+۵۵ صفحه، تحت عنوان «دلیل الحاج و المعتمر و زائر مسجد الرسول - ص - باللغة الفارسیه» را دریافت کردیم که در صفحه دوم آن، این عنوان عربی را به فارسی چنین آورده است «راهنمای حج و عمره و زیارت مسجد نبوی [به جای حاج و معتمر و زائر] به زبان فارسی، ترجمه عبدالرحیم عبدالحق».

در صفحه ۱۰ این دفترچه که به خط نستعلیق (فارسی) چاپ شده است می‌بینیم:

«... هر کس معتقد باشد دستور و فرمان دیگران از دستور و فرمانهای پیغمبر - ص - بهتر و کامل تر است و یا قضاوت دیگری بهتر از قضاوت و حکم پیغمبر - ص - است؛ مانند کسانی که نظام و دستورهای طاغوتی را بر حکم و نظام آن سرور دو عالم - ص - ترجیح می‌دهند، اینها هم مرتکب کفر می‌شوند.»

البته به استثنای دستور کسانی که از بیخ و بُن راه را برای هر گونه فتوایی که همه بهتر می‌دانیم باز می‌کنند و مردمی را که برای مبارزه با طواغیت جن و انس به حرمین پناه آورده‌اند از فریاد «مرگ بر آمریکا و اسرائیل» بازمی‌دارند، و فرمان سرور دو عالم - ص - را تابع فرمان سرور خود در عالم؛ یعنی آمریکای جهانخوار قرار داده و از دستور این استدمار مدار، نه تنها در

جهت تحت الشعاع قرار دادن فرمان خدا و رسول؛ بلکه در بی‌اعتنایی و محو آن، اطاعت می‌کنند و مرتکب طاعتی می‌گردند که کفۀ ثوابِ اعمالِ دیگرشان؟! را سنگین تر می‌سازد!

در صفحه ۳۰ تا ۳۳ آداب زیارت حضرت رسول - ص - و قبر ابی بکر و عمر و مدفونین در قبرستان بقیع و عثمان، و شهدای أحد - که رضوان خدا بر این شهیدان - و حضرت حمزه سیدالشهدا - علیه‌السلام - و زیارتِ اماکنِ دیگر نسبتاً با تفصیل آمده است.

اما به هنگام زیارتِ حضراتِ معصومین - علیهم‌السلام - نیروی انتظامی، با خشونت که انسان از آن شرم و آزرم دارد با مردم رفتار می‌کنند و بوسیدن ضریح و یا تربتِ پاک آنها را شرک می‌دانند، آیا اینان همدگر را بهنگام دیدار و یا تودیع نمی‌بوسند؟! آیا بر چهرهٔ کودکانِ خود بوسه نثار نمی‌کنند؟!!

در صفحه ۳۷ همین دفترچه، پس از عنوان «اشتباهاتی که بعضی از حاجیان مرتکب آن می‌شوند» در مورد «اشتباهاتی که در سعی پیش می‌آید»، آمده است:

«دویدن در سعی در میان صفا و مروه - در تمام شوط - مسنون اینست که فقط در میان دو نشان سبز بدو، و در باقی شوط آهسته برود.»

هروله را دویدن معنا کرده و گفته است: «سعی جز در میان دو نشان سبز باید آهسته انجام گیرد» آیا مفهوم لغوی «سعی» را علمای عرب زبان نمی‌فهمند که عبارت از شتاب گرفتن در راه رفتن است و هروله هم به معنای دویدن نیست، سعی، راه رفتنی است که حد وسط میان «عَدُو» (= دویدن) و «مشی = راه رفتنِ عادی» است که باید آهسته انجام نگیرد. و ساعی سالانه سالانه قدم بر ندارد. دیدید که علمای عرب رخصت نمی‌دهند راه پیمودن میان صفا و مروه با سعی و کوشش و سرعت مناسبِ مفهومِ سعی انجام گیرد. این تذکرات از آن عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، رئیس کل ادارات بحوث علمیه و افتا و ارشاد اسلامی است که سعی را بدانسان گزارش کرده‌اند!

● کتاب دیگری است به زبان عربی که ۸۳ صفحه دارد و تعدادی تصویر در آن دیده می‌شود. عنوان این کتاب «دلیل الحاج فی خدمته ضیوف الرحمن» است. در صفحه ۲۷ و ۲۸ این کتاب تحت عنوان «تنبيهات على اخطاء يرتكبها بعض الحجاج في اعمال الحج» مطلبی آمده که خلاصهٔ ترجمهٔ آن این است:

«این (أخطاء) اشتباهات گاهی به عقیده و احیاناً به احکام عملی حج مربوط است؛ اما آنچه به عقیده مربوط است این است که پاره‌ای از حجاج، چه در مکه و یا مدینه، به سوی مقبره‌ها راه می‌سپارند تا به اموات متوسل و به قبور آنها متبرک گردند و یا از رهگذر مقام آبرومند آنها درخواست خویش را با خدا در میان گذارند، و امثال آنها از اعمال شرک‌آلود یا بدعت‌گونه که مخالف با سنت رسول خدا -ص- در زیارت قبور است ... باید زیارت قبور، نیازی به سفر نداشته باشد! و فقط مردها می‌توانند قبور را زیارت کنند و بر زنان زیارت قبور جایز نیست، و پیامبر اکرم -ص- زنانی را که به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است!

بعضی از حجاج خود را به رنج واداشته و وقت و فرصت و مال خود را در جهت زیارت‌نگاههایی در مکه و مدینه تلف و ضایع می‌سازند!
در مکه، به غار «حراء» یا غار «ثور» و یا جز آندو می‌روند که زیارت و دیدار آنها مشروع نیست.

در مدینه، به مساجد سبعة، مسجد القبلتین و اماکن دیگر برای نماز و دعای در آنها و تبرک به آنها روی می‌آورند.

در حالیکه زیارت و دیدار اینگونه اماکن در مکه و مدینه و تعبد در آنها از بدعت‌هایی است که در دین اسلام احداث شده! مسجدی جز مسجدهای سه‌گانه (یعنی مسجدالحرام، و مسجدالرسول -ص- و مسجد اقصی) و نیز مسجد قبا در زمین وجود ندارد که بتوان برای نماز گزاردن، آهنگ آن نمود..»

ملاحظه می‌کنید که عالمانِ پیرو مکتب «ابن تیمیه» چقدر گرفتار هفتواتی هستند که نمی‌توان از آنها صرف‌نظر کرد:

زیارت قبور بزرگان را شرک و بدعت می‌انگارند! آیا زائرانِ قبورِ اعظامِ دین بر این عقیده‌اند که به خاک خفتگان در آنها، خدایان هستند؟! کدام زائری را می‌توانند سراغ کنند که به پرستشِ اصحابِ قبور روی آورده و یا روی آورد. زائرانِ شیعه یا در مقام استغفار برای اصحابِ قبور برمی‌آیند و برای آنها فاتحه می‌خوانند، و یا با خواندنِ زیارت‌نامه‌هایی، خلق و خوی والا و مقامات ارجمند روحی و معنوی و فداکاریهای اصحابِ این قبور را یاد می‌کنند و با ذکر اسوهٔ حسنهٔ آنان با اتعاظ و پندآموزی توفیق می‌یابند. هرگز هیچ زائرِ مسلمانی با توسل به اصحابِ قبورِ بزرگانِ دین، کمترین تأثیری از سوی آنان برای برآورده شدن حاجاتشان برای

آنان قائل نیستند، فقط چون خویشتن را قابل عرضه در خواست خود با خداوند احساس نمی‌کنند، از ارواح مقدسه آنان استمداد می‌جویند که درخواست آنان را با خداوند متعال در میان نهاده تا به خاطر قربی که در پیشگاه الهی دارند حضرت باری تعالی به خواسته‌های دنیوی و یا آخروی آنها پاسخ مثبت دهد. آیا چنین کاری شرک و بدعت است؟! مگر این علما و توده مردم عربستان از زعمای مملکت خود برای انجام و تحقیق امور خویش درخواست نمی‌کنند و از آنها استمداد نمی‌نمایند، حتی مردم عادی درخواستهای خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند. اینان معتقدند انسان اگر تکان بخورد شرک است، راه برود شرک است، کودک یا دوست خود را ببوسد شرک است، اگر بر سر خریداری متاعی چانه بزند شرک است، کم کم تا جایی پیش می‌روند که اگر کسی نفس بکشد شرک و بدعت است؛ اما هر شرکی را که مرتکب می‌شوند توحید است؛ بوسه زدن به بازوی زعما و توسل به آنها و تبرک از آنها و درخواست از آنها - که بی‌وقفه با این کارها در ملاقاتها سر و کار دارند - عین توحید است!

اینان در دفترچه راهنمای حج و عمره ... صفحه ۳۱ از زبان جناب بن باز، در «طریقه زیارت مسجد پیغمبر - ص - و مسلم - چنین نوشته‌اند:

«بعد از خواند تحية المسجد، به طرف قبر پیغمبر - ص - بروید و رو به روی قبر توقف کنید [حتماً طبق نظر آنها رویا رویی با قبر شرک است!] و با ادب و احترام با صدای پست! این چنین سلام عرض کنید:

«السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته.»

و بر آن درود فرستید و اگر بگویند:

«اللهم آية الوسيلة ... و ابعثه المقام المحمود الذي وعدته، اللهم أجزه عن أمته أفضل الجزاء»

اشکالی ندارد.»

مگر با تَفَوُّه و خواندن این زیارت‌نامه جز این که آن حضرت را وسیله قرار می‌دهند، و مقام محمود شفاعت آن جناب را درخواست می‌کنند، چیز دیگری را مطرح می‌سازند؟ چرا در اینجا توسل به قبر آن حضرت شرک نیست و اشکالی ندارد؛ اما در کتاب‌های دیگر سراسیمه گشته و توسل و تبرک از مقام و پایگاه ارجمند آن حضرت و حضرات بلندپایه و ستوده مقام را شرک و بدعت برمی‌شمارند.

در کتاب «دلیل الحاج» صفحه ۳۳ درباره اشتباهات حجاج مطلبی نوشته که خلاصه فارسی آن این است:

«از جمله خطاهای حجاج این است که زیارت «مسجدالرسول» را زیارت حضرت رسول یا زیارت قبر حضرت رسول -ص- برمی‌شمارند، در حالی که این نامگذاری اشتباهی است که احياناً با اشتباهی در اعتقاد توأم است؛ زیرا اصل زیارتی که شخص به خاطر آن راه سفر را در پیش می‌گیرد مسجدالرسول -ص- می‌باشد که هدف او نماز گزاردن در آن است، و زیارت قبر رسول الله -ص- و زیارت قبور صحابه و قبور شهدا، تابع زیارت مسجد است نه این که زیارت این قبور، هدف اصلی سفر حجاج را تشکیل دهد؛ زیرا نبی اکرم -ص- از سفری که هدف آن عبادت در مکانی (جز مساجد سه‌گانه) باشد نهی کرده است، پس نباید به خاطر زیارت قبور انبیا و اولیا و یا به خاطر نماز گزاردن در هیچ مسجدی (جز مساجد سه‌گانه) هیچ سفری را در پیش گیرد.»

آنگاه نویسنده می‌گوید:

«احادیثی که درباره تشویق حجاج بر زیارت قبر رسول -ص- وارد شده، هیچیک از آنها قابل احتجاج و استناد نمی‌باشند؛ زیرا بخشی از آنها موضوع و مجعول و بخشی دیگر به منتهای ضعف دچارند!»

به راستی باید به هنرنمایی این فقیهان! با این فتواهای سنجیده و حساب شده! آفرین گفت؛ چرا که زیارت حضرت رسول -ص- را تابع زیارت مسجد خاطر نشان می‌سازند، مسجدی که همزمان با حیات آن حضرت ساخته شده و از میان رفته، لیکن جسد آن حضرت که به زعم آنان به خاک دگرگون گشته و هنوز حداقل تربتش باقی است. آنچه بر جای مانده زیارت آن، تابع ستونهای چوبی و سقف لیفه خرمایی است که از میان رفته است.

مطالعه کننده محترم! در عبارتی که ترجمه آن را آوردیم و امانت را در برگرداندن آن به زبان فارسی رعایت نمودیم، اندکی درنگ و دقت کنید، آیا جز این سخنی که ما یاد کردیم به نتیجه دیگری می‌تواند بارور گردد؟ مردم به خاطر حضرت رسول -ص- به این مسجد می‌روند، و چون آن حضرت در این مساجد مورد نظرشان نماز اقامه کردند، به این مساجد روی می‌آورند؛ پس زیارت این مساجد، تابع خود حضرت است نه عکس آن. ولی چون اینان

واژگونه و معکوس فتوا می‌دهند درباره آن حضرت و مسجدالنبی - ص - و مساجد دیگر واژگونه و معکوس اظهار نظر می‌کنند. کتاب مذکور به زبان فارسی نیز چاپ شده است. کتابها و کتابچه‌ها و بروشورهای تبلیغاتی متعددی را از این دکه‌ها و یا احیاناً از «تریلرها» دریافت کردیم که عجالتاً به یاد کردن نام آنها، و کوتاه سخنی درباره محتوایشان بسنده می‌کنیم و به مناسبت، پاره‌ای از مطالب آنها را در مقالی دیگر بازگو می‌سازیم. این نوشته‌ها عبارت بودند از:

● کتاب التوحید، باللغة الفارسیه؛ محمد بن عبد الوهاب، از نشریات «وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد» که به زبان فارسی افغانی در ۳۰۳ صفحه - بدون تاریخ - طبع و منتشر شده و مجموعاً تا جایی پیش می‌رود که اصل حیات و زندگانی و تنفس کردن را باید شرک دانست!

● امنیت و سلامت در حج؛ در لابلای آن توصیه می‌کند: حجاج، شیطان بزرگ را به وحشت نیندازند! این کتابچه بغلی در ۶۴ صفحه توسط وزارت کشور عربستان به طبع رسیده است.

● حقوق دَعَتْ إِلَيْهَا الْفِطْرَةَ و قَرَّرَتْهَا الشَّرِيعَةُ؛ از محمد الصالح العثیمین که توسط «دانشگاه اسلامی مدینه منوره» در ۲۳ صفحه با قطع وزیری به سال ۱۴۱۴ ه. ق. طبع و منتشر شده که در صفحه ۶ و ۷ آن مطالبی در توقیر حضرت رسول - ص - و صحابه بر خلاف هم مسلکان خود، در نگارش آن سرمایه‌گذاری کرده و اصالتی برای احترام به قبور قائل است (سیاستی که «یک بام و دو هوا» را تجویز می‌کند!)

● نحو تصحیح! العقیده - الإرشاد الی توحید رب العباد؛ جمع و تألیف عبدالرحمن بن حماد آل عمر که به صورت کتاب جیبی توسط «المکتب التعاونی للدعوة و الإرشاد» در ۱۲۷ صفحه - بدون تاریخ - چاپ و منتشر شده و در زیارت قبور، به سان دیگران به تحریف و تحریف عقیده در لابلای خود دست می‌یازد.

● **رسائل للحجاج والمعتمرین؛** از شیخ دکتر یحیی بن ابراهیم الیحیی، که توسط «دار مسلم للنشر والتوزیع» ریاض به سال ۱۴۱۴ ه.ق. در ۸۷ صفحه قطع جیبی چاپ شده است. در صفحه ۳۴ تا ۴۵ دست از سر قبور بزرگان دین برنمی‌دارد، و توحید را در فراموشی آنها و توجه به قلبهای مرده زنده‌هایی می‌داند که شریعت اسلام را با املائی دشمنان اسلام دگرگون می‌سازند.

● **فتاویٰ مهمه تتعلق بالعتیقه؛** پاسخهای بن باز است که به سوی عقاید پاک شیعه نشان رفته و با مغالطه در تهمت و مسخ حقایق - تقریباً در سراسر این کتابچه - همت می‌گمارد. این کتابچه توسط «دار لینه للنشر والتوزیع» دَمَنهُور در سال ۱۴۱۵ ه.ق. به چاپ دوم رسیده و در قطع جیبی طی ۷۸ صفحه راه را برای مسدود ساختن حقایق باز گشوده است. ترجمه این کتاب به زبان اردو نیز منتشر شده است.

● **التحقیق و الايضاح لكثیر من مسائل الحج و العمرة و الزیارة علی ضوء الكتاب و السنه؛** از بن باز که در صفحه ۵۲ به بعد، سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان آورده و نمی‌داند چه چیزی در برابر تهاجم فرهنگی غرب، منکر و چه کاری در کانون تجمع چند میلیونی امتهای اسلامی، معروف است؛ نه، می‌داند، اما اجازه ندارد. و مسائل پیش پا افتاده‌ای را در مورد امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌سازد که تکرار مکرراتی است بی‌ثمر، و به خواب واداشتن جوامع اسلامی در برابر بیداری غرب در فروپاشیدن اسلام. این کتابچه به هزینه «فاعِلِ خَیْرٍ!» تا چاپ بیست و دوم در قطع جیبی طی ۷۶ صفحه فرارفته است.

● **رسالة فی صفة صلاة النبی - ص -؛** از بن باز و ابن عثیمین که فتاواى آنها را نیز به پیوست دارد، و ضمن آن حدود لحنیه را مشخص کرده‌اند و مردم را از شکافهایی که در حدود و مرزهای اسلام توسط صهیونیست پدید آمده و هسته مرکزی اسلام را آسیب‌پذیر می‌سازد، به غفلت و خواب خرگوشی سوق می‌دهند و از این قبیل فتواها که در سرزمین وحی بدانها عمل

نمی‌شود. این کتابچه توسط همان «المکتب التعاونی للدعوة والارشاد» البدیعه، در قطع جیبی طی ۳۴ صفحه - بدون تاریخ - مراحل چاپیدن افکار پویا را پشت سر نهاده و منتشر شده است.

● **کشف الشبهات فی التوحید؛** از محمد بن عبدالوهاب، به ضمیمه تعلیقات محمد منیرالدین دمشقی ازهری، که در قطع وزیری طی ۳۱ صفحه به سال ۱۴۱۴ ه.ق. توسط دانشگاه اسلامی مدینه منتشر شده و حاوی کشفیاتی است در جهت تفرقه‌افکنی میان امت‌ها و جوامع اسلامی و سود فراوانی نصیب دشمنان اسلام می‌سازد.

● **اصول الدین الإسلامی مع قواعد الأربع؛** از شیخ محمد بن سلیمان تمیمی، ترتیب محمد الطیب ابن اسحاق انصاری مدنی سلفی، که به صورت سؤال و جواب سامان گرفته و توسط همان دانشگاه انتشار یافته و سعی بر آن دارد که وانمود سازد که آنچه بر خلاف رأی محمد بن عبدالوهاب است شرک و بدعتی بیش نیست! این کتابچه در قطع وزیری طی ۴۷ صفحه به سال ۱۴۱۴ ه.ق. به طبع هفتم نائل آمده است!

● **معنی «لا إله إلا الله» و مقتضاها و آثارها فی الفرد و المجتمع؛** از دکتر صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، در قطع رقعی، در ۴۷ صفحه توسط همان دانشگاه به سال ۱۴۱۴ ه.ق. چاپ دوم آن درخشیده است! و چشمها را با الهام‌گیری از اندیشه‌های ابن تیمیه برای دیدار حق خیره کرده و از کار انداخته است، او به سراغ اندیشه‌های پاک تشیع رفته و برای پراکندن و بیگانه سازی شیعه و سنی و سرانجام، مدد رساندن به تشدید وضع اسفناک جوامع اسلامی معاصر، از هیچ اهمتامی دریغ و فروگذار نکرده، و توحید کلمه و کلمه توحید را آسیب‌پذیر فرموده است!

● **الدعاء من الكتاب و السنه؛** از سعید بن علی قحطانی، با پیوست «العلاج بالرقی من الكتاب و السنه» که توسط «مؤسسة الجریسی للتوزیع و الإعلان» ریاض، به سال ۱۴۱۴ ه.ق. طی ۱۶۰ صفحه در قطع بسیار کوچک به چاپ هشتم رسیده و آن رشته‌هایی را

که دیگران در جهت شرک‌آمیز وانمود ساختن بسیاری از کارها تاییده‌اند، با ادعیه متعددی پنبه کرده است. و دهها کتاب دیگر که رایگان تسلیم می‌کردند تا امت اسلامی به رایگان در زیر سلطه دشمنان اسلام، همواره در پریش و بیگانگی و خصومت با یکدیگر به سر برند. و بروشورها و برگه‌های تا خورده خوش چاپ و متعددی که به زبانها مختلف در مقام ایجادِ جاذبه نسبت به خود و تبلیغات مورد نظر پخش می‌کردند.

* * *

باری زمان حرکت به سوی مدینه فرا رسید. وقتی به ما گزارش حرکت را دادند که سرگرم گشت و گذار کذایی بودیم؛ لذا با شتاب و سراسیمگی سراغ ساک و چمدان در محل استراحت فرودگاه رفته، و نفس زنان به جایی که اتومبیل در انتظار ما بود راهی شدیم؛ چرا که گویا همگی حاضر بودند و من بی‌خبر - برای عبرت‌اندوزی از حال و هوایی که حجاج ملتپه‌های گوناگون داشتند - در عوالمی دیگر سیر می‌کردم و بی‌توجه به امور سفر از این سو به آن سو می‌شدم. خلاصه از اتومبیلی به اتومبیلی دیگر در اوائل راه جده به مدینه جا به جا شدیم. اتومبیلی، که گویا با راننده، بیش از ده سرنشین را در خود نمی‌گنجاند.

بر این اتومبیل سوار شده و راه مدینه منوره را در پیش گرفتیم آن هم را راننده‌ای که گرفتار کسر خواب بوده و هر آن احتمال آن می‌رفت که به خواب رود و سانحه‌ای بیافریند. لذا هر چندی یکبار برنامه ویژه‌ای اجرا می‌شد که از خواب آلودگی راننده پیش‌گیری کند. کم‌کم چنته‌ها از طراحی نقشه‌های بیدارگری خالی شد؛ نمی‌دانستیم چگونه از چرت زدن راننده - که گاهی روی می‌داد - پیشگیری کنیم.

حدود هشتاد کیلومتری مدینه بود که یکی از برادران پیشنهاد خوبی ارائه کرد، مبنی بر این که به مدینه الرسول و بارگاه ائمه بقیع - علیهم‌السلام - نزدیک می‌شویم به جا است یکی از سرنشینان، خواندن زیارت جامعه را به عهده گیرد. خواندن زیارت را به همدیگر حواله می‌دادند تا قرعه این فال نیک به نام برادری اصابت کرد. ایشان با حال و هوایی مطبوع، که حاکی از شیفتگی‌شان به خاندان عصمت و طهارت - علیهم‌السلام -، خواندن زیارت جامعه را آغاز کرد، بارها در اثنای خواندن این زیارت، قلب پاکش چنان سرشار از تأثر و عواطف می‌گشت که نمی‌توانست از گریستن خودداری کند؛ و سرانجام زیارت جامعه به پایان رسید؛



لیکن راهمان هنوز تا مدینه به پایان نرسید. هر چند این اتومبیل باید از مرکبهای سنگین دیگر رهاوارتر می‌بود؛ اما کامیونها و اتوبوسها و مرکبهای دیگر همواره در کنار آن پیشتاز بودند!

به مدینه نزدیک شدیم، همزمان با ورود ما به مدینه بانگ اذانِ ظهر سامعهٔ ما را نوازش می‌داد. هوا چندان گرم نبود که بر هتل درآمدیم، در حالی که بیداریهای طولیل‌المده، و خستگی راه به ما اجازه نمی‌داد با حالتی آمیخته به فرسودگی به زیارت روی آوریم، لذا پس از ادای فریضهٔ ظهرین و صرف ناهار با خوابی تا نزدیک شام بیاسودیم؛ و چون می‌خواستیم با نشاطی در خور توفیق زیارتِ بارگاه نبوی و ائمهٔ بقیع - علیهم‌السلام - به دیدار آن حضرات برویم و احساس می‌کردیم که هنوز فرسوده حال می‌باشیم با دوست گرامی خود تصمیم گرفتیم پیش از اذان بامدادان، طلیعهٔ زیارت خود را افتتاح کنیم. بنابر این تا چنین لحظه‌ای که هنوز توفیق زیارت نصیبمان نگردیده، خود را در جدّه جستجو می‌کنیم تا مدینه را درست دریابیم.

۲ - از مدینه تا مکه

ساعتی قبل از طلوع فجر روز جمعه ۱۳۷۴/۲/۱ ه. ش. همراه دوست بزرگوارمان که در یک اتاق بسر می‌بردیم عازم زیارت شدیم و توأم با شوق و نشاطی سرشار به سوی بارگاه رسول الله - ص - روی نهادیم، بانگ اذانِ نمازِ صبح را در کنار مسجدالنبی - ص - به گوش گرفته و پس از ادای فریضه و قبل از آن، توأم با شادابی - تا زمانی که خورشید پرتو خود را بر پهنهٔ مدینه می‌گستراند - سرگرم زیارت حضرت رسول و فاطمهٔ زهرا و ائمهٔ بقیع - صلوات الله علیهم أجمعین - بودیم، و وقتی وارد بر هتل شدیم که باید برای صرف ناشتایی در سالن غذاخوری حضور به هم رسانیم.

پس از صبحانه، دو تن از مردم پاکستان به دیدار ما آمدند که یکی از آنها «قمر زیدی» نام داشت، سالخورده مردی با نشاط و پر توان به نظر می‌رسید و خطیبی زبردست و سخنوری ماهر بود که غالباً در سیر و سفر، زندگانی را پشت سر نهاده و همواره سیال و جوال و تقریباً دائم السفر بوده و کشورهای فراوانی را طی این سفرها دیدار کرده و کسی است که برای مردم مسلمان ممالک مختلف در مقام ارشاد آنها پیوسته از سخنرانی‌های خویش بهره می‌جوید. و در واقع خود را وقف سفر و ارشاد و تبلیغ اسلام کرده و جهان وطنی است؛ چرا که در زاد بوم خویش هرگز درنگی طولانی ندارد؛ بلکه در هیچ پایگاه و جایگاهی از سفر و مآلاً تبلیغ دست نمی‌نهد.

□ روز جمعه را - که می‌باید فرصتهایی از آن را برای شرکت در نماز جمعه مصروف داشت - با دیدار چنین فردی، شیدای اسلام و قرآن و انقلاب اسلامی ایران، افتتاح نمودیم.

□ روز شنبه ۱۳۷۴/۲/۲ ه. ش. با حجاجی از ممالک مختلف اسلامی نشستهایی نسبتاً طولانی داشتیم:

● از کراچی چه خبر؟

در همین روز حدود ساعت ده، دو تن از مردم مقیم «کراچی» پاکستان بر ما وارد شدند که پیشینهٔ آشنایی ما با آنها بس دیرینه بود و به مثابهٔ ایرانی‌ها و هموطنانی مألوف و دیرآشنا به زبان فارسی گویا در ساباما به اصطلاح «حال و احوالی» کردند.



یکی از آنها به نام «محمد سلیم»، در کراچی مدرّس بوده و اظهار می‌داشت که بیست و پنج تن از طلاب شیعه در مدرسه وی به تحصیل علوم دینی می‌پردازند. در این مدرسه، دروس دینی از مقدمات تا «الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه = شرح لمعه» تدریس می‌شود.

دیگری که «سید شرف الدین» نام داشت خاطر نشان ساخت: هر ساله در کراچی تحت عنوان کلی و اصلی «یوم القرآن» سمیناری پیرامون مطالب مربوط به قرآن کریم دایر می‌کند، و هر سال همراه با عنوان فرعی ویژه‌ای این سمینار برگزار می‌شود و تا کنون هشت سمینار را حول محور قرآن کریم در کراچی منعقد ساخته است که محصول نوشتاری این سمینارها، سه مجلد «یادنامه‌های سمینار یوم القرآن» می‌باشد که از مقالات و سخنرانیها فراهم آمده و طبع و منتشر شده است.

وی به ما متذکر شد: چون به تنهایی متولی و عهده‌دار برگزاری این سمینارها هستم و توان مالی و اقتصادی من بسیار محدود است نتوانستم، مقالات دیگر را به طبع رسانم. در این که کراچی چه شماری از شیعه را در خود پذیرا است، و آیا آماری از نفوس شیعه وجود دارد، میان حاضران این نشست اختلاف نظر وجود داشت. سرانجام بر این سخن صحّه گذاشتند که در جمع دوازده میلیون نفوسی که در کراچی به سر می‌برند حدود هشتصد هزار نفر شیعی هستند.

● در نیجریه چه می‌گذرد؟

در همین روز، ساعت از مرز ده و ربع بامداد فراتر رفته بود که دو تن از حجاج «نیجریه» بر ما وارد شدند. از ما راجع به ساختار سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران سؤال کردند. به آنها پاسخ دادیم: دولت و حکومت جمهوری اسلامی ایران از فرهنگ و تعالیم اسلامی الهام می‌گیرد، و قوانین حاکم بر این کشور در تمام شؤون حیاتی، مبتنی بر فقه اسلامی و قرآن کریم و احادیث معصومین - علیهم‌السلام - و احادیث موثق دیگران، و مُقْتَبَسِ از این مصادر است.

این دو تن که جز زبان بومی، صرفاً با زبان انگلیسی آشنا بودند با یکی از رؤسای

دانشگاههای ایران به گفتگو می‌پرداختند، و ما توسط جناب ایشان به پرسشهایشان پاسخ می‌دادیم.

از آنها سؤال شد: اطلاعات شما درباره شیعه و جمهوری اسلامی ایران تا چه پایه است؟ اظهار داشتند: آگاهیهای ما در این زمینه بسیار اندک و ناچیز است.

ما می‌دانستیم شمار بسیاری از نفوس قاره آفریقا و اکثر قریب به تمام مردم مغرب اسلام پیرو مذهب مالکی (مالک بن انس) هستند. و خود اظهار داشتند: مردم «نیجریه» پیرو آراء مالک بن انس (مالکی) می‌باشند.

طی فرصت کوتاهی که تا ظهر در اختیار داشتیم - بدین منظور که بتوانیم به درخواست آنها در جهت ارائه اطلاع گسترده‌تر راجع به حکومت الهی جمهوری اسلامی ایران و شیعه مدد رسانیم - شمار اندکی از کتب و رساله‌های انگلیسی که محتوای آنها با مسائل مربوط به حکومت اسلامی ایران و یا اطلاعاتی درباره شیعه پیوند می‌خورد، در اختیار آنان قرار دادیم که از جمله آنها ترجمه کتاب «المراجعات» به زبان انگلیسی بود.

بعد از ظهر همین روز به ما اطلاع دادند دو تن از مردم مغرب می‌خواهند با شما پس از نماز مغرب دیداری داشته باشند لذا پس از اقامه نماز مغرب و عشا، آماده ملاقات شدیم، انتظار ما تا ساعت هشتم و نیم به وقت محلی به طول انجامید؛ لیکن از میهمانان خبری نبود هر چند می‌باید از آمدن آنها نومید می‌شدیم؛ چرا که به ما گفتند: اینان بلافاصله پس از نماز مغرب به دیدار شما می‌آیند؛ اما با وجود درنگی بس طولانی باری دگر، حدود ساعت نه بعد از ظهر یکی دیگر از مردم «نیجریه» همراه با مترجم آشنا به زبان انگلیسی و فارسی بر ما درآمد. او که «محمد ثانی موسی» نام داشت جوانی کم سال و دارای چهره‌ای معصومانه و رفتاری عاری از تکلف بود؛ به گونه‌ای که برخورد بی‌آلایش او همه ما سه تن از حاضران در این محل را به خود جذب کرد و این که می‌دیدیم سرشار از اخلاص است، با علاقه فراوانی از گفتگوی او استقبال کردیم.

هر چند این جوان همانند سایر هموطنان خود، مالکی مذهب بود؛ لیکن آنچنان شیفته انقلاب اسلامی به نظر می‌رسید که گویا با یکی از جوانان ایرانی عاشق انقلاب - که در زمان جنگ تحمیلی برای صیانت از کیان انقلاب سر از پا نمی‌شناختند و جبهه و شهادت در



راه قرآن و اسلام را بر همه دنیا و آنچه در آن است برمی‌گزینند - گفتگو می‌کنیم. او پرسشهایی داشت که به انقلاب اسلامی مربوط می‌شد؛ اما ما پیشدستی کردیم و از او پرسیدیم: کارش در «نیجریه» چیست؟ پاسخ داد: دانشجوی حوزه علمیه و یا به تعبیر درست‌تر: دانشجوی یکی از مراکز علمی - دینی نیجریه.

درباره نام این مرکز از او پرسیدم که پاسخ روشنی ارائه نکرد و گفت: این مرکز را نامی نیست و طلاب یا دانشجویان این مرکز پیرو آراء آقای «زاک زاکی» هستند. او به ما می‌گفت: هر چند در نیجریه دانشگاه وجود دارد ولی دانشگاه یا دانشکده ویژه‌ای برای علوم اسلامی تا کنون تأسیس نشده است، اما جناب آقای «زاک زاکی» می‌کوشد مقدمات تأسیس چنین دانشگاه و یا دانشکده را فراهم آورد. مدارس دینی و مذهبی تا سطح دیپلم و متوسطه در نیجریه دائر می‌باشد.

محمد ثانی موسی اظهار علاقه می‌کرد که مصاحبت خود را هر چه بیشتر طولانی سازد تا اطلاعات گسترده‌تر و گویاتری درباره انقلاب اسلامی ایران و حکومت ام‌القرای اسلام کسب کند. لذا به او حقایقی را یادآور شدیم که فشرده آنها این بود:

«انقلاب اسلامی ایران، حکومت قرآن را تا دوردست‌ترین زوایای زندگانی و شؤون حیاتی اکثر مردم جمهوری اسلامی ایران نفوذ بخشیده، و قرآن به عنوان برنامه زندگانی در متن حیات فردی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی مردم ایران دارای پایگاهی والا و مقامی بس ارجمند و مورد توجه و احترام آنها است. انقلاب اسلامی نشان داد و نیز ثابت کرد که اسلام می‌تواند با کفایتی لازم، اداره همه شؤون زندگانی را در هر عصر، بویژه در مترقی‌ترین دوران تاریخ بشر به عهده گرفته و کارآیی و توان خود را نشان دهد. بنابر این اسلام و قرآن قدرت دارد و جهان را زیر پوشش گرفته و در همه حوایج زندگانی پیشرفته دنیاوی و نیازهای معنوی و روحی و همه جوانب و ابعاد حیات، پاسخگویی با کفایت باشد. و شما نسل جوان و مسلمان مایه امید در تحقق بخشیدن آرمان مقدس اسلامی در سراسر گیتی هستید و انقلاب اسلامی ایران زمینه و مقدمات جهان شمولی اسلام و قرآن را افتتاح کرده که باید جوامع اسلامی معاصر این آرمان را پی بگیرند تا این رسالت جهانی به واقعیت بپیوندد.»

● هندی پاک باختۀ اهل بیت - علیهم السلام -

روز یکشنبه ۱۳۷۴/۲/۳ ه.ش. یکی از حاجیان هندی مقیم «بنارس» که شیعی شیدای ولای خاندان امیرالمؤمنین -ع- بود و با اهل و عیال و فرزندانش توفیق زیارتِ حرمین شریفین نصیبش گشته بود، با ما دیداری تا حدی طولانی داشت. او از پی کتابِ مناسکِ حج حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای - دامت برکاته - و زیارتنامه حضرت رسول و صدیقه کبرا و ائمه طاهرین بقیع - صلوات الله علیهم اجمعین - و نیز شماری از صحابه می‌کاوید؛ و جز این درخواست، تقاضای دیگری با ما در میان نگذاشت.

اساساً مراجعان از ملیت‌های گوناگون - اعم از شیعی و سنی - یا از پی کسب اطلاعات گسترده درباره انقلاب اسلامی بودند و یا می‌خواستند در جهت تأمین حوائج روحی و معنوی خود به منابعی دست یابند و یا احیاناً مسائلی راجع به مراسم و مناسک حج و جز آن را با ما در میان می‌گذاشتند. موردی را مشاهده نکردیم که کسی به ما مراجعه کند و از ما درخواستی مادی داشته باشد، علی رغم آن که وضع و حال شمار زیادی از آنها آشکارا گویای فقری شکنجه‌آور و مضیق‌های متأثر کننده بود.

این بنارسی هندی، مردی سلیم‌النفس، پاکدل و شیدای خاندن مکرّم رسول خدا - صلوات الله علیهم اجمعین - بود؛ هر چند نمی‌توانست درست به زبان فارسی صحبت کند؛ لیکن می‌گفت: اشعار فراوانی به زبان اردو و فارسی را در حافظه خود نگاهبانی می‌کند، اشعاری که درباره لزوم «مودتِ قربی» و محبت ورزیدن به اهل بیت - علیهم السلام - و فضائل این خاندان مطهر توسط شعرای اردو زبان و یا هندیها و پاکستانیها و یا ایرانیها به دو زبان فارسی و اردو انشا شده بود.

نخستین شعری که پس از درخواست ما به سرودن آن آغاز کرد بیتی فارسی بود:

حیدریم، قلندرم، مستم بنده مرتضی علی هستم

آنگاه این اشعار را سرودن آغاز کرد:

دین است حسین و دین پناه است حسین	شاه است حسین، پادشاه است حسین
حقا که بنای لا اله الا الله است حسین	سر داد، نداد دست در دست یزید

و شعرهای ساده دیگری را که زلالی و صفای درونش را در محبت به اهل بیت - علیهم السلام - برای ما بازگو می‌ساخت، برای ما می‌خواند.

وی هر چند این اشعار را با لهجه هندی و با آهنگ دیار هند می‌خواند، لیکن کاملاً برای ما فارسی زبانها مفهوم بود. به هر صورت، پس از دریافت مناسک حج و کتابچه دعا و زیارت، خواسته‌های خود را برآورده احساس کرد و با نثار دعای فراوان برای حضرت امام راحل - قدس سره - و مقام معظم رهبری، ما را وداع گفت و خاطره خوشی برای ما به جای نهاد که چنان افراد پاک نهاد و رهیده از هر گونه قید و بند مادی و دنیوی و با قلبی سرشار از عشق و لداگی بر این سرزمین مقدس در می‌آیند و با حالتی که سزا است از آن رشک بریم، مراسم حج را به جای آورده و موسم آن را با آهنگ و اعمالی خالی از تکلف در مسائل روزمره زندگانی، به پایان می‌برند؛ مردمی که از هر مرز و بومی به ما مراجعه می‌کردند، صمیمی‌تر و داغ‌تر از شماری از ایرانی‌ها به انقلاب اسلامی ایران معصومانه و بی‌دریغ عشق می‌ورزیدند، و آرمانهای انقلاب را به جان و زبان و حال و مقال ارج می‌نهادند.